

متن پیاده سازی شده درس خارج روش شناسی استنباط احکام فقه پزشکی

جلسه بیست و دوم مسلسل 1398 - 1400

جلسه هشتم سال 1399 - 1400 (1 آذر 1399)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج و احفظه من کل سوء

تعاضد حلقوی و هرمی / ادامه گفتگو از مذاق / دستگاه دلالت کننده

از جمله بحثهایی که امروز مد نظر ماست، بحث تعاضد حلقوی و هرمی است که از ما زیاد می شنوید. اما قبل از این کار دو تا سوال شده من این دو را جواب بدهم، و بعد به اصل بحث بپردازم.

یکی از اعزه سوال کردند: مذاق باید در دسترس باشد و برای همه نیست، ....

گاهی دو فقیه برای رسیدن به مذاق مختلفا... مثل استظهار که گاهی اوقات دو فقیه اختلاف می کنند در وجودش .... اما این که گفتید مذاق یک دلیل مستقل است، در واقع ما همین را می خواهیم بزنیم . گاهی اوقات می گوئیم دلیل مستقل است، آیا به عنوان گزینه ای مستقل در کنار قرآن، سنت، اجماع و عقل.... یعنی منبع پنجم؛ البته که آقایان، این را نمی گویند. و اگر هم منظور عائد الی آنها .... همانها را بگوئید.... که قابل انتقاد و داوری هم باشد....

یکی دیگر از آقایان پرسیدند: شما در راهکار سوم، راجع به راههای دستیابی به مذاق، صحبت از قیاس اولویت کردید، و قیاس تساوی و ظاهرا خواستید، روی دومی تاکید کنید منتها بعد گفتید اگر ظنی است که قیاس منهی است و اگر قطع است که قبول است . بعد گفتند مستقل گفت من قطع دارم، شما بگوئید ظن آور است. ولذا آقای خوبی در مرجعیت زنان ادعای قطع کرد، ولی مستشکل اشکال کرد. و موارد را بر خلاف مطرح کرد.

بحث این است که ما اصرار بر تساوی نداریم؛ گاهی اولویت است، گاهی تساوی است. ظنی باشد به درد نمی خورد، قطعی باشد به کار می آید. ممکن است یک کسی به مذاق قطعی برسد و دیگری نرسد. یکی ادعا کند و دیگری نه .... این ها درست.... اما ما که این ها را رد نکردیم. می خواستیم عرصه را بر مدعیان مذاق تنگ کنیم... ما حرفی نزدیم که به نظرم سست باشد، ما می گوئیم اگر همیشه و پشت قضیه مذاق، ادله ای وجود دارد، ولو مجموع الادله باشد، همان ها را بیاورید. اتفاقا در کنار کلمه مذاق، کلمه مجموع الادله، زیاد دیده شده است. جناب آقای خوانساری در یک جایی می گویند مجموعه ادله، (برای بیانی از شهید

اول) مرحوم کاشف الغطاء در کشف الغطاء تعبیر مجموع الادله را دارد. میرزای قمی در تاخیر در پرداخت زکات ، میگوید از مجموع الادله استفاده می شود که این تاخیر حرام است. فیض کاشانی وقتی آن تفصیل معروف را میدهد، (که برخی پذیرفتند و برخی هم گفته اند که این را نمی خواهد بگوئید) که ادله حرمت موسیقی ناظر به حرمت موسیقی عصر بنی امیه است که به مجموع الادله استناد می کند. این ها را همه من در مقاله ص 30 فصلنامه حقوق اسلامی شماره 22 آوردم.

مرحوم صاحب جواهر در کتاب القضاء، می فرماید ما از مجموع الادله در می آوریم، آیات و روایات متعاضد، تعبیر تعاضد هم ایشان می کند، که در قاضی اجتهاد شرط نیست...

موردی به این مباحث نگاه نکنید، درس خارج درس یاد دادن روش هاست.... آقای خوبی وقتی می خواهد بفرماید : اجتهاد شرط نیست؛ می فرماید : اطلاق عده ای از آیات قرآن.... یعنی نگاهش به آیات قرآن، در مساله اجتهاد در قاضی، نگاه اتمیک

است. حتی تعبیر اطلاق هم می آورد؛ می گوید: اطلاق عدة من آیات... یعنی مورد، موردی که نگاه می کنیم، آیات اطلاق دارد. این جاست که اشکال آقای آخوند مثل کرونا می چسبد به گلولی مطلب آقای خوبی که مگر آیات در بیان شرایط قاضی بوده است؟! بر اساس اطلاق آیات می گوئیم حلال زاده نمی خواهیم باشد، مرد هم نمی خواهیم باشد... ولی جواهر این گونه تعبیر ندارد، نه کلمه عدة در آیات دارد و نه تعبیر اطلاق دارد. می گوید مراجعه به مجموعه آیات، و ادله متعارضه حلقوی، برای ما قطع می آورد. این جاست که ما مذاق را که می زنیم، و می گوئیم خوب است که فقها با آن خداحافظی کنند، گفتیم، دستگاه دلالت کننده باید پیشنهاد بدهیم و دادیم... مثال هم زدیم در جلسه گذشته، دستگاه دلالت کننده هم همین است که فقیه بیاید چند دلیل را کنار هم بگذارد و استنباط کند...

دستگاه دلالت کننده هم به این حالت که فقیه بگوید شارع فرموده زن امام جماعت نشود و دوم از این که فرموده است زن بهترین جا برای نمازش پستوی خانه است؛ سوم از این که فرموده که خیر للنساء که نه مردان او را ببینند و نه او مردان را ببیند. چهار، ادله دعوت به عفاف و دیوار گذاری بین زن و مرد حتی در وقت مرضی اگر مصلحت نباشد... اگر ضرورت نباشد؛ این ها را کنار هم بگذارد و بگوید من از این ها می فهمم... من از این ها استنباط می کنم که شارع راضی نیست که زن مرجع تقلید باشد... آن وقت است که طرف مقابل یا قبول می کند یا نمی کند....

ارتباط اجزای شریعت، ارتباط موزائیکی نیست؛ امروزه در بحثهای جامعه شناسی می آورند که ارتباطات موزائیکی داریم دینامیکی داریم و ارگانیکی... موزائیک از اسمش مشخص است شما یک خانه را فرش می کنید، با هزارتا موزائیک و کاشی، هیچ ارتباطی هم با هم ندارند اما گاهی مثل اجزای یک هواپیماست. این ها روح ندارند اما ارتباطشان مثل موزائیک هم نیست؛ دینامیکی است و گاهی بالاتر از این ها می گویندش ارگانیکی... مثل اجزای بدن؛ معمولا در گیاه، و در حیوان و انسان، میگویند ارگانیکی است. برخی دیدند این سه تا کم است؛ یک شبه ارگانیک را هم اضافه کردند... مثل جامعه مثل تمدن... اجزای یک تمدن چه ارتباطی با هم دارند؛ اجزای شریعت هم شبه ارگانیکی است. نمی توانیم بگوئیم احکام حیات دارند مثل گیاه یا حیوان یا مثل انسان اما قطعاً موزائیکی و دینامیکی هم نیست لذا یکی مختل شده نه تنها یک عنصر مختل شده اما بقیه عناصر هم مختل می شود. این جاست که بحث تعاضد حلقوی و هرمی مطرح میشود؛ فکر نکنید که این حرفها را برای انکار مذاق دارم مطرح میکنم. ما مثالی که برای تعاضد حلقوی چه بود؛ مگر آن حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام نبود؛ این مصداق تعاضد حلقوی است. اصلاً این جا کسی مذاق را هم به کار نمی برد. ما از مذاق شارع بدست نیاوردیم که مدت حمل شش ماه است. اما از تعاضد حلقوی به دست می آید. منتها میدانید من چه میخوام عرض کنم؟ می خواهم بگویم این تعاضد حلقوی خیلی باید بسط پیدا کند؛ مخصوصاً در فقه سیاسی یا اجتماعی. ادله باید با هم دیده شود؛ چه در استنباط اول و حتی در استنباط دوم؛ آن جایی که دو تا مصلحت و دو تا مفسده یا یک مصلحت و یک مفسده و گاه در اجرا، جدا از استنباط دوم، البته قبول دارم که این ها مبهم است. این جور نگاه هاست که باعث می شود نه فقه از انضباط خارج شود و نه این که منجمد و یخ زده می شود. از این جهت من راجع به دستگاه دلالت کننده، این گونه نوشتم که: تعداد خاصی از اسناد که پیوند آن ها باعث سامان یافتن یک دستگاه دلالت کننده می شود، جدا شود.

مثلاً فرض کنید شما می خواهید راجع به مرجعیت زن نظر بدهید. باید نگاه حداکثری به اسناد شود، ادله باید جدا شود؛ و گزینش شود.

دوم این که هر یک از مناقشات سندی، رجالی مطالعه شود از نظر جهت صدور (ما یک چیزهای ضعیفی جمع نکنیم؛ مگر این که بخواهیم ببریم در فقه قناعت و گرنه باید دلالت ها و سندها، روشن باشد و از بیان تشریح صادر شده باشد) سوم این که در مناقشات دلالتی و متنی، به جای بررسی دلالت یک سند بر همه مدعا، تعامل هدفمند همه آن اسناد، برای دلالت بر یک مدعای فقهی بررسی شود. ببینید وقتی در یک نظام حلقوی می خواهیم یک متنی را در بیاوریم، باید ببینیم این مجموعه آیا آن هدف را می رساند یا نه؟ این طوری نباشد که به طور اتمیک نگاه کنیم ببینیم، از عدم امامت زن در جماعت می تواند در بیاید عدم مرجعیت یا نه؟ بعد از این خارج شویم کاری که معمولا آقای خوبی انجام میدهد. بعد بیاییم سراغ دلیل بعدی... باید این رفتارها را انجام داد یا انسان به نتیجه میرسد یا نمی رسد. بپذیرید که آقا ساخت این دستگاه اطلاعات حدیثی و قرآنی فراتر از کتب اربعه می خواهد! از قرآن، از مقاصد، از کتب اربعه و تراث دیگری که نیاز داریم؛ دوم: قدرت ذهنی خاصی که این ها را به هم ربط میدهد. اما امام آمدند یک دستگاه دلالت کننده درست کردند. امام علی علیه السلام درباره این آیه «والوالدات یرضعن

«...میدانید یکی از گرفتاریهای امام علیه السلام همین بوده است با کسانی که به این دستگاه دلالت کننده توجه نمی کردند، و ائمه آن ها را توجه میدادند. خیلی جاها، عامه را تخطئه می کردند. یک کسی این ها را جمع کند، واقعا چه کار زیبایی می شود. که امام با همین دستگاه دلالت کننده که ما میگوییم مجموعه الادله، مذاق... بنا شد الزاما یکی هم نباشد، همسو ناست و فردی نباید مواردی را جمع کند که ائمه تخطئه می کردند. و بعد طرف را توجه میدادند به یک آیه دیگری... این هم شرط این رفتار... من یک نکته دیگر را عرض کنم برای امروز کافی است. این دستگاه، (دستگاه دلالت کننده) فقط در ادله مبین شریعت، نمی آید؛ ما ها چون انس با فقه داریم همه مثالهایمان هم فقهی است. ولی این دستگاه دلالت کننده، در اخلاق در معارف و در اعتقادات می آید. یک بار برایم سوال شد که به عنوان یک نکته که مورد بررسی قرار دهم این موضوع را انتخاب کردم که محبت اهل بیت چه نتایجی را خواهد داشت؟ صرف محبت غیر از ولایت و پیروی... من اول رفتم دنبال این مطلب که اصل مطلب را در ذهنم تثبیت کنم و تثبیت شد؛ بعد رفتم ببینم علما چه می گویند؛ دیدم تا دلتان بخواهد علمای بزرگ، حرفهای غیر بزرگ و نادرست زدند؛ بزرگانی از محدثین، بزرگانی از معاصرین که همه برایشان احترام قائلیم و دلیل این کار هم این است که نخواستند روی این بحث، وقت بگذارند. بعد رفتم سراغ ادله، دیدم ده گروه ادله داریم؛ از روایتی که می گوید اگر محبت ما را دارید، ولو از نوک پا تا مغز سر، غوطه ور در گناهی باش. خیالت راحت باشد!!!! تا روایتی که می گوید این حرفها چیست؟! ان ولایتنا لاتدرک الا بالعمل.... تا روایات تثلیث... که برخی به وسیله محبت با ما ارتباط دارند؛ برخی با محبت و قلب و برخی با محبت و قلب و عمل.... تا روایاتی که می گوید برزختان با خودتان است؛ قیامت تان با ماست. تا روایتی که... تا روایتی که... دیدم ده گروه روایت است. این ها، معمولا حلقوی هم هست و کنار هم هست؛ و چقدر وقتی آدم از این طریق به نتیجه می رسد، مطبوع است. هم میتواند حرفهای ناحساب را جمع کند و هم حرفهای حساب شده را... یا مثلا روایات گریه بر امام حسین علیه السلام... میدانید که این بحث ها هست؛ هر کس که گریه کند یا بگریاند، یا حتی تظاهر به بکا بکند، (تباکی)، و جب له الجنة... که وجب له الجنة را هم معمولا اشتباه معنا میکنند!! سوال این است: آیات قران که عمل صالح شرط رستگاری است، چه می شود؟ مرحوم سلطان الواعظین وقتی اشکال بر او میگیرند می گوید: من بکی؟ من ابکی؟ ما کس داریم و ناکس داریم؛ نگفته هر ناکسی که گریه کند... که البته بر این استدلال نقد است.

به هر حال این دستگاه دلالت کننده باید همه جا باشد و ما مشکل امروزمان این است که برخی از مبلغان جوان و کم سن و سال، یا مسن اما از نظر توان علمی کودک حتی در تلویزیون حتی در تریبونهای عام حتی در نماز جمعه ها که متوجه این نکته نیستند؛ یک نکته این که وقتی ائمه فرمودند که روایات ما را به کتاب عرضه کنید و... آیا روایات ضعیف را می گویند؟! روایتی که یزید بن معاویه می خواهد نقل کند یا مجموعه روایاتی که در این نظام حلقوی جواب نمی دهد. یا آن آقا می آید و بحث خلقت انسان را مطرح می کند و به یک سری آیات اشاره می کند که از آن نظریه فیکسیسم در می آید. (ثبوت انواع)؛... ما انسان را از گل و خاک آفریدیم... دیگری می آید و به آیاتی اشاره می کند که از آن، تکامل انواع (ترانسفورمیسم) برداشت می شود. بعد هم آن آقای اولی می آید و به دومی می گوید که بیا مباحله کنیم!!!! مسائل علمی و مباحله!!!! ولی یک بزرگواری هم پیدا می شود و می گوید باید این ادله را دید، روایات را هم باید دید، مشاهدات علمی هم اگر وجود دارد باید دید... اگر ندارد و اگر اختلاف دارد که هیچ... بعد هم یا به ظهوری می رسیم یا نه... مرحوم علامه هم در المیزان فرمود: ظاهر قرآن، فیکسیسم است (ثبوت انواع) ولی اگر یک زمانی هم نظریه داروین ثابت شد و علم تایید قطعی کرد، منافات ندارد و رد هم نکرده است. یعنی این رفتار عالمانه است.

ما دیگر ببندیم بحث مذاق را باید برویم سراغ برخی مباحث دیگر... حجیت سیره عقلا با توجه به مسائل فقه پزشکی من دوست دارم تا یک هفته روی این مساله فکر کنید، شما باشید چگونه وارد این بحث می شوید؟

الحمد لله رب العالمین